

گفت‌وگو با علی اکبر صفارزاده، آخرین بازمانده هنر شیروانی کوبی در مشهد

تنها مرمتگر سقف های تاریخی شهر

سیده‌نعمه زینبی نخستین بار که نام استاد علی اکبر صفارزاده را شنیدیم، در جریان مرمت خانه کوزه‌کنانی بود؛ وقتی ایمان پیمانی، کارشناس مرمت این بنای تاریخی، داشت از چالش‌های یافتن فردی می‌گفت که بتواند شیروانی خانه را احیا کند، از کامل‌مردی یاد کرد که همانند طبیبی حاذق با کمر خمیده و عصا، به عبادت شیروانی بیمار خانه رفته است تا زخم‌های کهنه آن را ببیند و اکنون همراه پسرش دارد آن را تیمار می‌کند.

شیروانی کوبی یکی از آن مشاغلی است که در گذشته مشهد گم شده است و با وجود اینکه آثار این نوع سقف هنوز در محله‌های قدیمی شهر پیداست، از استادکارهای آن خبری نیست. استادعلی اکبر صفارزاده شاید آخرین نفری باشد که از نسل شیروانی کوب‌های قدیم مشهد مانده و هنوز از شغل سنتی‌اش محافظت می‌کند.

مرد هشتادوچندساله بیشتر عمرش را بر روی بام‌ها و شیروانی‌های شهر گذرانده است. سر و رویی سپید کرده است و چشمانش دیگر سو ندارد، رمق از پاهایش رفته و عصا دست گرفته است، ولی خبره کاری است که اکنون هیچ خبری از آن درمیان ساختمان‌های شهری نیست؛ هنری که زمانی نخستین نشانه خانه‌های اعیانی بوده است. پسرش، مسلم، کار را از پدر آموخته و میراث‌دار این شغل شده است تا شیروانی کوبی سنتی، نفس‌های آخر را در این شهر نکشد. پیرمرد برای خانه‌های تاریخی شهر نعمت است. او و پسرش در بازسازی شیروانی‌های حلبی خانه ملک، هتل پارس، باغ‌موزه وکیل‌آباد، عمارت باغ‌خونی، خانه توکلی، عمارت چهاربرج در توس، خانه مستوفی، زندان هارون و خانه داروغه نقش داشته‌اند.

از چراغ‌سازی تا شیروانی کوبی

علی اکبر در کودکی با پدرش به مغازه سفیدگری می‌رفته است. کمی بزرگ‌تر که می‌شود، از طبس به‌سوی مشهد می‌رود تا عیار هنرمندی خودش را در یک شهر بزرگ و رو به پیشرفت بسنجد. ابتدا به‌سراغ چراغ‌سازی می‌رود. چراغ‌های فتیله‌ای کوچکی را با قوطی‌های کمپوت در کارگاه حاج‌تقی در کوچه گندم‌آباد سرهم می‌کند که یک مخزن کوچک نفت و یک فتیله پنبه‌ای دارد. این نخستین گام علی اکبر است تا با حلب و ورق‌های حلبی آشنا شود. او برای برش قوطی‌های فلزی کمپوت، دست‌به‌قیچی شد و

نقش حلبی‌سازی در زندگی مردم

حلبی‌سازی که اکنون بیشتر در ساخت هودهای صنعتی و کانال‌های کولر و صنایعی شبیه این کاربرد دارد، زمانی یکی از پیشه‌های اساسی زندگی مردم بود. این حرفه، آن زمان بسیار هنرمندانه و فنی بود و درآمد خوبی هم داشت، به همین دلیل حلب‌ساز میان مردم ارج‌و‌قرب داشت و شغل خوبی محسوب می‌شد.

حاج‌علی اکبر به همین دلیل در ازدواج، نه نمی‌شنود و

برایش کاری نداشت به‌سراغ شغل دیگری برود که با ورق‌های فلزی سروکار داشت؛ به همین دلیل وقتی از استاد علی اکبر می‌پرسیم کجا آموزش دیده‌اید، می‌خندد و می‌گوید: «آموزش لازم نداشت، همین جور که کار می‌کردیم، یاد می‌گرفتیم».

چراغ‌سازی یکی از شاخه‌های حلبی‌سازی بود و او پس از چراغ به‌سراغ دیگر شاخه‌های آن (شیروانی کوبی) می‌رود و در این کار پیشرفت می‌کند. در سال‌های نخست به کارگاه‌های متفاوت می‌رود و کارگری می‌کند تا کار را خوب یاد بگیرد و کارگاه حلبی‌سازی خودش را راه بیندازد؛ اتفاقی که حوالی سال ۱۳۴۰ رقم می‌خورد.

نقش روس‌ها در شیروانی مشهد

این را که چطور شد حلبی‌سازی به مشهد آمد و چگونه پای حلب به شیروانی‌های خانه‌های مشهد باز شد و از درودیوارهای این شهر بالا رفت، شاید نتوان به طور دقیق درباره‌اش حرف زد. اما میان استادان این حرفه، معروف است که شیروانی مشهد از زمان روس‌ها باب شده و اندک‌اندک به زندگی مردم این شهر راه یافته است. درواقع نخستین کسانی که کار را در مشهد آموختند، همان‌هایی هستند که برای استادان روس، شاگردی کرده بودند.

سازه باغ‌خونی که مدت‌ها روس‌ها در آن ساکن بودند، یکی از نمونه‌های قدیمی شیروانی روسی است که این ادعا را تأیید می‌کند و آن را هم حاج‌صفارزاده همراه پسرش مرمت کرده است. یکی از خیمه‌های کامل حلبی را که بر پشت‌بام

شیروانی‌سازی؛ یک هنر خاص



نمایی از پشت‌بام‌های شیروانی مشهد در دهه ۲۰ قرن ۱۴ خورشیدی

بیشتر حلب‌کارها ساخت وسایل روزمره مردم را بلد بودند و اسبابی که می‌ساختند، در مغازه‌ها برای فروش گذاشته می‌شد تا مردم هرچه لازم دارند، بخرند. اما این میان، شیروانی کوبی یک شغل خاص بود که همه استادکارها سراغ آن نمی‌فتند. این حرفه بلدی بسیار می‌خواست و شاید هرکسی از عهده آن برنمی‌آمد. استاد علی اکبر می‌گوید: همه کار ساختمان یک کنار و این شیروانی هم یک کنار. اگر کسی زیر یک سقف سالم باشد که آب روی سرش نریزد، می‌تواند بقیه تعمیرات منزل را بعدها انجام دهد. ولی اگر سقف ناقص باشد، آن مکان سکونت‌پذیر نیست؛ به همین دلیل من خیلی حساس بودم که وقتی صاحب‌خانه خرج می‌کند و ما زحمت می‌کشیم، کار خوب تحویل بدهیم.

هر شیروانی‌ساز هم تجار مخصوص خودش را داشت و بالعکس. ابتدا معمار، بنا را می‌ساخت و سپس نجار چوب کوبی می‌کرد و بعد کار را به شیروانی کوب می‌سپرد تا او با هنرش، لباس بر تن عور چوب‌های باب بپوشاند. شیروانی هم انواع داشت. شیروانی باغی، شیروانی یک‌طرفه، شیروانه دوطرفه، شیروانی کلبه‌ای و شیروانی شکسته، انواع خیمه‌های فلزی بود که باتوجه به مکان روی پشت‌بام اجرا می‌شد. آن زمان چوب‌ها بیشتر از روسیه می‌آمد و ورق‌ها از ژاپن که باتوجه به مازک آن، نقش سوسمار، شیر، کشتی، گوزن، فیل یا تاس داشت. ورق‌ها اندازه‌های متفاوتی داشت که باتوجه به پشت‌بام خانه و چوب‌های کوبیده، آن را انتخاب می‌کردند. استاد قدیمی اعتمادش به جنس‌های قدیمی بیشتر است؛ «ورق‌های قدیمی، لعابش خیلی فرق داشت. کیفیت آبکاری آن‌ها از ورق‌های الان بهتر بود».

در نخستین جلسه خواستگاری، خانواده دختر دست این هنرمند را در دست همسرش می‌گذارند. بسیاری از وسایلی که در خانه‌های آن موقع رواج داشت، گره ساختش به دست یک حلب‌ساز باز می‌شد و شغلی بسیار کاربردی در زندگی مردم بود. آفتابه، لگن، ناودانی، لوله بخاری، کلاهک، چراغ، بخاری، تشت لباس‌شویی، چلیک نفت، آب‌پاش، قصری بچه (وسیله‌ای شبیه توالت‌فرنگی برای کودکان) و هروسيله‌ای را که بتوان از حلب ساخت، آن‌ها سرهم می‌کردند.

آن سایه افکنده است، استادکاران روسی ساخته‌اند و نقل است که همه مواد اولیه آن نیز از روسیه آورده شده است. صفارزاده درباره مرمت آن می‌گوید: «جز آب‌روها و کله‌گاو‌ها (ناودان‌ها) که پوسیده شده و نیاز به تعویض داشته، بقیه بخش‌های آن سالم بوده و با مرمت به زندگی بازگشته است».

در گذشته، روس‌ها سبک خودشان را در شیروانی اجرا می‌کردند و کله‌گاو‌ها و سرتاج‌های مخصوص خودشان را داشتند. سبکی از شیروانی که در بیشتر خانه‌های اعیانی مشهد به کار رفته است، سبک روسی است. حاجی ادامه می‌دهد: «شیروانی کوب خبره، نیازی به رفتن به داخل شیروانی ندارد و از ظاهر کار می‌تواند بفهمد که این شیروانی، چه سبکی کار شده است. انگار لب‌بندها و آب‌روها و تاج‌ها و دیگر اجزای آن با استادکار حرف می‌زنند و از خودشان برای او می‌گویند».



مرمت پشت بام شیروانی هتل پارس و باغ خونی مشهد که از کارهای علی اکبر صفارزاده است



استادان حرفه شیروانی کوبی در مشهد

استادکارهای قدیمی این پیشه، همه فوت کرده‌اند و تنها سرباز این میدان که به مبارزه با زمان رفته است تا شغلش را زنده نگه دارد، حاجی صفارزاده است. حاج کاشفی، حاج‌رضا صالح‌فر، حاج‌سیداحمد اخترای، خداپرست، علی‌روس و حاج‌حافظی، استادکارهای معروف مشهد بودند که صفارزاده نزد بیشتر آن‌ها شاگردی کرده است؛ البته او آن قدر استادکار بوده که حتی از استادانش، ایراد می‌گرفته و کاستی‌های کارشان را به آن‌ها یادآوری می‌کرده است. صفارزاده که بیشتر اوقات شاگرد ارشد کارگاه‌های این استادان بوده است، می‌گوید: آن زمان شاید در کل مشهد، ۱۰ نفر بودند که در این حرفه نامدار بودند. دوست داشتم با آدم‌های

شیروانی؛ نشان خانه‌های اعیانی

طبق آنچه استادمی گوید، شیروانی‌ها بیشتر در اطراف حرم مطهر و محله‌های بالانشین، متمرکز بوده‌اند که بیشتر بزرگان و صاحب‌منصبان در آنجا سکونت داشتند. شیروانی‌سازها- که آن زمان، کارشان لوکس و پردرآمد بود- نیز بیشتر در بالاخیابان و بعدها در خیابان عامل بودند. پایین‌خیابان باتوجه به اینکه جزو محلات کم‌برخوردار شهر بود، شیروانی کوب نداشت. حاج‌علی اکبر می‌گوید: «شیروانی گران بود و در زمان قدیم آن‌هایی که یک مقدار وضع مالی

خانواده حلب‌سازان

او شاگردان زیادی پرورش داده و بالغ بر ۱۵۰ استادکار به جامعه حلب‌سازی مشهد افزوده است. اکنون همه فامیل صفارزاده، کارشان حلبی‌سازی است، از عمو و دایی گرفته تا پسرعموها و پسر دایی‌ها و پسرعموهای خودش که همه

بهتری داشتند، شیروانی می‌ساختند. گاهی مردم عادی هم برای خانه‌شان، شیروانی بنا می‌کردند ولی آن را معمولی می‌ساختند و تزئینات در آن به کار نمی‌بردند، به‌طور مثال در خیابان خسروی همه شیروانی‌ها روسی است و شیروانی معمولی در آنجا نداریم». در ادامه، از او درباره اینکه چطور تشخیص می‌دهند یک شیروانی اعیانی است، می‌پرسیم. می‌گوید: «از روی سرتاج‌ها، ناودان‌ها، آب‌روها و تزئینات شیروانی. خانه‌های اعیانی ورق‌های خوب، زیرکار خوب و استادکارهای خوب و تزئینات بیشتر داشت، به‌طور مثال برای خانه‌های اعیانی، ناودان کله‌گاو و برای خانه‌های معمولی، ناودان شردای می‌زدند».

این کار از او یاد گرفته‌اند و اکنون هم برای خودشان فعالیت می‌کنند. مسلم پسر حاجی می‌گوید: «من و بیشتر برادرهایم هم کار را از پدر یاد گرفتیم، البته چند سال پیش، برادر بزرگم از شیروانی افتاد و پس از چند سال تحمل بیماری، فوت کرد. پدر به این خاطر نمی‌گذاشت دیگر پسرهایش وارد این کار شوند».

